

علوی:

به نام خداوند خورشید و ماه

بزد مهره در جام بر پشت پیل

زمین را تو گفتی بر اندود نیل

و اما این پنجمین بـ ۲۷ آذرماه و در روزهای پایانی پاییز که آمده می شد روزها و شبها را به نه سرما تحویل دهد. به این امید که تابلو رنگ پاییز را به بوم سفید و قله های پر برف زمستان بسپارد. در کتابفروشی دوست ادب جناب حمید واحدی و گفتگو با استاد شاهنامه پژوه دکتر سجاد آیدنلو و با حضور جمعی از دوستان علاقه مند گرد هم آمدیم و ضمن گفتگوهای گوناگون ادبی دکتر آیدنلو در پاسخ یکی از دوستان پیرامون جام و کار برد آن در شعر فردوسی و دیگران چنین گفت که: جام کاربردهای گوناگونی داشته که در شاهنامه هم معانی متفاوتی بر آن مترتب است هنگام که گفته می شود جام بلورین جام زر و یا جام باقوت یک نوع پیاله های باده نوشی بوده از جنس بلور یا طلا که باقوت هم در آن به کار رفته. یک جام ویژه هم داریم به نام جام جهان بین که در شاهنامه ویژه کیخسرو است. آن هم پیاله ای ویژه شراب خوری بوده که کار کردی جادویی داشته و هر سال اول فروردین کیخسرو پس

از نیایش می توانست به آن نگاه کندو هرچه از نا بودنی ها و نهفته های دنیا را در داخل آن می دیده. که به آن جام جهان بین گفته می شده و در داستان بیژن و منیزه این کارکرد خود را نشان می دهد. بیژن که گم شده کیخسرو به پدرش می گوید نگران نباش نوروز که بر سد آورده در او نگاه می کنم و او را خواهم یافت. و چنین می کند و چون در جام می نگرد می بیند که بیژن در سیه چالی در توران زنده و اسیر است.

معادل آن را در ادب فارسی داری جام جم را هم داریم اینها دو جام هستند"جام جم و جام جمشید و البته جام جمشید مشهور تر است. بدین سبب که جم با جام، موسیقی درست می کند و جناس دارند. ولی جام کیخسرو سندش قدیمی تر است و در شاهنامه است. (در مورد این دو جام مقاله ای از دکتر آیدنلو در اینترنت و پرتال جامع علوم انسانی قابل دسترسی است که توضیحات مفصلی در این زمینه ارایه گردیده است)*

یک ترکیبی هم در این زمینه داریم که جزو مشکلات شاهنامه هم هست از سنت های جنگی مهره در جام کوفتن یا مهره در جام انداختن. در چند بیت شاهنامه پادشاه هنگامی که لشکر می خواهد آمده کند. مهره در جام می اندازد.

بزد مهره در جام بر پشت پیل

زمین را تو گفتی بر اندود نیل

که دو فرض بر آن می شود مطرح نمود. ۱- یکی آنکه مهره گویی فلزی بوده که پادشاه با آن روی جام فلزی می کوبیده و صدای بلندی می داده و می تواند اعلام آمده باش برای لشکر باشد. ۲- یا اینکه جام فلزی را که پادشاه در دست می گرفت داخل جام که آن هم فلزی بوده می انداخته و تکانش می داده و صدایش اعلام آمده باش برای لشکر بوده باشد. در سرا سر ادب فارسی تنها در شاهنامه به کار رفته و من جای دیگری نتوانستم بیابم.

و البته به عنوان پیاله هم فراوان به کار رفته است.

جام جهان نماست ضمیر منیر دوست

اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است"حافظ"

"بلدا و "چله"

و از دیگر مباحث این دیدار که در ادامه مطرح شد مسئله بلدا بود و کاربرد واژه "چله" که کمتر به کار رفته و در شعر شاعران فارسی از سنایی و مسعود سعد سلمان و ناصر خسرو و... از بلدا در اشعارشان آورده اند و معروفترین آن همین شعر حافظ است که می گوید:

صحبت حکام ظلمت شب بلداست

نور ز خورشید جو بو که بر آید

یلدا به معنای زادن است و دون در سنت های باستانی این شب را شب تولد خورشید می دانسته اند در اصل این با واژه یلدا به معنی ولادت نام بر ده اند. با ولادت حضرت عیسی مسیح شباخت ها و نزدیکی هایی دارد به ویژه که این واژه سریانی است. اما کلمه ی دیگری که به این شب می دهند، چله که من متوجه است که متدالو شده است. اما اینکه چطور باید آن را از نظر ریشه شناسی چگونه باستی تحمل کرد؟ یکی این است که واژه چله در زبان فارسی وقتی ها نسبت به آن اضافه می شود می شود چله مانند ده "دهه" هفت "هفته" سد س "سد" شکل تغیر یافته تلفظ آن شده "چله" به این معنای چله شواهد کهنه در متون فارسی به ویژه در سنت های صوفیانه و عرفانی مثلا در الانسان کامل عزیز الدین نسفی و یا مناقب العارفین افلاکی و در شعر مولانا چله نشینی صوفیانه اشاره شده است. (به معنای چهل شبانه روز گوشه گزینی و خلوت گزیندن ازدوا و ریاضت کشیدن) که این واژه با این ساخت شاهد دارد در متون فارسی. با این نگاه می شود شبی که نوزادی که در آن متولد می شود. چهل روز دیگر قرار است رو نمایی شود. (معمول نوزاد که به دنیا می آمد در فرهنگ ایرانی چهل روز آن را نشان نمی دادند روز چهل پس از استحمام برایش مهمانی می گرفتند). که به این چله ی نوزاد گفته می شد. در مرگ هم همینطور است که چله یا چهل می گیرند.

نکته ای دیگر که در این مورد می توان گفت این است که دقیقاً چهل روز پس از سی آذر "دهم بهمن" است که می شود جشن سده انگار جشن چهل روزگی خورشید است. اما از دیگر سو در برخی از اظهار نظرها این واژه را ترکی می دانند و با توجه به اینکه واژه های ترکی از سده ی چهارم وارد زبان فارسی شده می تواند یکی از مقولات باشد؟ در منابع لغت یکی از معانی مترتب برای چله رنج و مشقت است. نمی دام با این معنای سختی "چله" می تواند کار برد داشته باشد یا نه؟ تنها به عنوان پرسش می توان این رنج و سختی را برای شب چله از این منظر تحلیل کرد.؟ او البته پاسخ دوستان این بود که آنچه گفته شده پایه ای علمی ندارد. اگر کسی چیزی بپیدا کند خوب است. به هر روی چهل عددی است که جنبه قدسی در میان برخی جوامع هم دارد. و سن کمال تلقی می شود و باور های گونا گون دیگر. این هم از گزارش این پنجه‌نبه ما امید که شما را مفید افتد. به امید روشنی راه واندیشه .

عبدالحسین علوی

